

الله الرحمن الرحيم

سلام بر حضرت باقر العلوم شگفته‌ی دانش‌ها

به اهتمام

حزین (زهره) خوش نظر

خرداد ۱۳۹۵

[/http://hazzin.blogfa.com](http://hazzin.blogfa.com)

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

شماره پنج چیز عارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن. اگر به تو خیانت کردند خیانت مکن. اگر تکذیمت کردند محسین شو. اگر مدحت کنند شاد شو، و اگر نکوشت کنند میثابی مکن.



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ وَ إِمَامِ الْهُدَى وَ قَائِمِ أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْمُنتَجِبِ مِنْ عِبَادِكَ

پروردگارا درود فرست بر محمد بن علی حضرت باقر العلوم، و پیشوای هدایت، و رهبر اهل تقوی، و برگزیده از بندگان خاص تو

اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا لِبِلَادِكَ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِكَ

پروردگارا، و چنانکه او را علم و مرجع رشد و هدایت بندگان، و چراغ روشن شهر و دیار خود گردانیدی، و محل و دایره علم، و گنجینه حکمت خویش،

وَ مُتْرَجِمًا لَوْحِيكَ وَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ وَ حَذَرْتَ مِنْ مَعْصِيَتِهِ

و ترجمان و مبین حقایق و وحی خود قرار دادی، و خلق را امر به طاعت او کردی، و نهی و تحذیر از عصیان و مخالفتش فرمودی،

فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ وَ رُسُلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

پس ای خدا درود فرست بر او، درود بی افضل از آنچه بر احدی از ذریه پیغمبران، و خاصان، و رسولان، و امنای و حجت فرستادی،

ای پروردگار عالم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ عَائِلَتِهِمَا



نگاه کودکی ات دیده بود قافله را / تمام دلبره ها را، تمام فاصله را / هزار بار بمیرم برات، می خواهم دوباره زنده کنم خاطرات قافله را /  
توانت های غمی، از کجا شروع کنم / خودت بگو، بنویسم کدام مرحله را؟ / حقد را خاطر می تلخ مانده در ذنبت، از نینزه دار که سر برده بود حوصله  
را / چه کودکی بزرگی است این که دستت گرفته بود به بازی گلوی سلسله را / میان سلسله مردانه در مسیر خطر گذاشتی به دل درد، داغ یک  
کله را / حقد را که نگر دید با سه ساله، حقد را به روی خویش نیاورده اید آبله را / دلیل قافله می برد پای خودش /  
نگاه تشنه می آن کاروان یک دله را / هنوز یک به یک، آری به یاد می آری / تمام زخم زبان های شهر هلهله را / مرا بخش که مجبور می شوم در  
شهر ایورم کلاتی شیه حمله را / بگو صبور بلا در مناچه حالی داشت / که در تلاطم خون دید قلب قافله را؟

سید حمید رضا برقمی

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن و العلم و ما یطرون

(سوکنده قلم و آنچه می بخارد.)

.... و کاروان هستی در موج نوره راه خویش ادامه می دهد.

و در گذر زمان، زمین در زیر گام باطن می چرخد، و سوار بر مرکب سیاه و سپید زمان از عصرهای گذر می،

و نسل ها از پی هم می آیند و می روند، و همچون خضر نبی سرشار از آب حیات از ظلمت های گذر می،

و از نوری به نوری دیگر پیوند می خور می، و زمان همچنان آستان حوادث تلخ و شیرین.

و در گذر پرتاب زمان، فرزند گرامی و مطهر امام سجاد علیه السلام، باقر العلوم، این شگافه های دانش هارامی ینم،

که پس از پدرش لواهی هدایت بشری را بردوش های استوار خویش گرفته است.

## امام باقر (علیه السلام) شگافه دانش ها

حضرت ابو جعفر، محمد بن علی علیه السلام در سوم صفر سال ۵۷ هجری قمری در دینه منوره متولد شد.

پدر آن بزرگوار حضرت علی بن حسین، امام سجاد علیه السلام و مادر گرامی اش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

به این ترتیب آن حضرت از طرف پدر و مادرش هاشمی و علوی می باشد.

امام باقر علیه السلام سه سال و شش ماه با جدش امام حسین علیه السلام، و ۳۴ سال با پدرش امام زین العابدین علیه السلام زندگی کرده،

و نوزده سال و ده ماه نیردت امامت آن حجت الهی به طول انجامید.

پیشوا شیخ شیعیان جهان، در دوران زندگی خویش باده تن از خلفای ستمگر اموی (از معاویه ابن ابی سفیان، تا هشام بن عبدالملک)

معاصر بود.

و سال هفتم امامت آن حضرت با پنج تن از همین خلفاء مقارن شد.

**این پنج حاکم عبارتند از:**

۱- ولید بن عبدالملک (متوفی ۹۶)، (ششمین خلیفه اموی)

۲- سلیمان بن عبدالملک (متوفی ۹۹)

۳- عمر بن عبدالعزیز (متوفی ۱۰۱)

۴- یزید بن عبدالملک (متوفی ۱۰۵)

۵- هشام بن عبدالملک (متوفی ۱۲۵)

و پیش از این هم او را در واقعه کربلا دیده بودیم، که کودکی سه یا چهار ساله بود،

و او را، و یازده کودک دیگر را در غل و زنجیر بسته بودند، و معصومیت چهره هفتمی لطیفشان را غبار اضطراب و نگرانی پوشانده بود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - روایت از ابن قتیبه در «الامامه و السیاسه»، به نقل از امام محمدباقر علیه السلام.

مادر مطهرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

و امام صادق علیه السلام درباره اش فرمود:

جده ام صدیقه بود، و در آل حسن علیه السلام زنی به درجه و مرتبگی او رسید.<sup>۲</sup>

و جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ رسول الله در کوفه های مدینه به جستجوی امام خویش بود،

که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرموده بود:

ای جابر، تو زنده می مانی تا فرزندم محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب را ملاقات نمایی.

پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان.

و جابر که اینک امام خویش را یافته بود، سلام رسول الله را به آن حضرت ابلاغ کرد.

و امام علیه السلام فرمود:

مادام که آسمان و زمین بر جای باشد، سلام بر رسول خدا و بر توبه ادا می جابر، که تسلیح سلام آن حضرت نمودی.<sup>۳</sup>

و جابر بن عبدالله انصاری، آخرین تن از یاران پیامبر بود که تا آن هنگام در قید حیات مانده بود.

و در روزهای آخر زندگی اش به مسجد رسول الله می رفت و فریاد بر می آورد:

ای باقر علم آل بیت پیامبر (ص).

و وقتی آن حضرت رامی دید به دست و پایش می افتاد، و بر آنها بوسه می زد.

و امام علیه السلام، در مسجد مدینه جلسات درس و دانشی که اداره می نمود، آنجا را مبدل به دانشگاه اسلامی ساخته بود.

<sup>۲</sup> - منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۹۸.  
<sup>۳</sup> - منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۹۸.

و صد هفتاد و دو این جلسات به فراگیری، فقه، و حدیث، و فلسفه، و تفسیر، و لغت، و دیگر علوم مشغول بودند.  
 و طالبان علم، از کوفه، و بصره، و واسط، و حجاز، و دیگر نقاط جهان اسلام، به دانشگاه اهل بیت در مدینه می آمدند.  
 و دانشگاه اهل بیت که بنیان آن، امام محمد باقر علیه السلام، و فرزند گرامی ایشان امام جعفر صادق علیه السلام بودند،  
 هزاران فارغ التحصیل از دانشمندان، در موضوع های گوناگون راه جامعه اسلامی عرضه کردند.  
 و تالیفات فارغ التحصیلان این دانشگاه، به شش هزار جلد کتاب می رسید.  
 و این دانشگاه به هنگامی تاسیس یافت، که حکومت اموی دچار خطر شده بود.  
 و شرایطی که برای امام محمد باقر علیه السلام، و امام جعفر صادق علیه السلام پدید آمد، برای هیچ کدام از دیگر امامان فراهم نگردید،  
 و این شرایط، میان دو دوره ای پدید آمد که سرشار از شکست و بدبختی برای اموی ها،  
 و نوید بخش پیروزی و دستیابی به قدرت، برای عباسی ها بود.  
 و حکومت جدید به حساب علوی ها تاسیس یافت.  
 و تا آن زمان، حدود یک قرن بر مسلمانان می گذشت که هیچ آشنایی با فقه و اثره اهل بیت نداشتند،  
 و راویان جرات نداشتند حدیثی را آشکار از ائمه علیم السلام نقل کنند.  
 و فقه امیر المؤمنین علی علیه السلام، در جامعه غریب مانده بود.  
 فقهی که بلا واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرده بود.  
 و زمان امام محمد باقر علیه السلام زمان سکوفانی فقه تشیع بود.  
 و چنانچه امامان بعد از حضرت علی علیه السلام فرصت می یافتند، به همان جهتی که امام محمد باقر علیه السلام،



و امام جعفر صادق علیه السلام پرداختند، سپرد از فقه اهل بیت، فقه متداول نزد عموم مسلمانان بود،

زیرا از فقه امیرالمؤمنین علی علیه السلام مایه می گرفت.

ومی توان گفت خداوند متعال مقدر کرده بود، که دانشگاه اهل بیت ولو برای مدتی محدود، در امن و امان به کار خود مشغول باشد.

و در این مدت زمان کوتاه، امام محمد باقر علیه السلام، و فرزند کرامی شان امام جعفر صادق علیه السلام،

توانستند شرق و غرب جهان را، از آثار اهل بیت و فقه آنها سرشار سازند،

و چیزی را تحقق بخشید، که تحقق آن برای امانان قبل، و بعد از آنان میسر نشد.

و صد هفتاد از دانشگاه اهل بیت فارغ التحصیل شدند.

و فقه و حدیث خود را از این دو امام بزرگوار گرفتند، و از شنیده های خود از ایشان ده ها کتاب تألیف کردند،

و در جامعه اسلامی، فرهنگ و فقه اهل بیت را نشر و گسترش دادند.

از مهم ترین شاگردان و یاران آن حضرت می توان به:

زرارة بن اعین، حمران بن اعین، حسن بن حسن بن علی بن حسین علیهما السلام، زید بن علی بن حسین علیهما السلام، سلیم بن قیس هلالی، جابر بن

عبدالله انصاری، جابر بن زید جعفی، بکیر بن اعین، ابان بن تغلب، فضل بن سار، لیث بن بختری معروف به ابوبصیر، محمد بن مسلم

ثقفی، ابو حمزه ثمالی و... اشاره کرد.

شیخ طوسی، معروف ترین شخصیت نجاشی، نام ۴۶۸ نفر از شاگردان امام باقر علیه السلام را فهرست کرده است.

و باره امام خویش را در مناظره های دیدیم، و جواب ایشان را می شنیدیم.

روزی امام باقر علیہ السلام، به اتفاق گروهی از یارانش در خانه می‌خدا نشسته بود،

که طاووس یابی به اتفاق گروهی از مردم وارد شد، و به امام علیہ السلام گفت:

آیا اجازه می‌دهید سوالی کنم؟

امام علیہ السلام فرمود: اجازه می‌دهم هر سوالی داری بپرس.

پرسید: چه هنگام یک سوم مردم هلاک گردیدند؟

امام علیہ السلام فرمود: مثل اینکه اشتباه گفتی، و منظور آن است که چه هنگام یک چهارم مردم هلاک شدند.

گفت: آری منظورم همین بود، ای فرزند رسول خدا.

امام علیہ السلام پاسخ داد: روزی که قایل، و طایل را کشت یک چهارم مردم کشته شدند،

زیرا جز آدم، و حوا، و قایل، و طایل، کسی روی زمین نبود. لذا با مرکب طایل یک چهارم آنها هلاک شدند.

طاووس گفت: کدام یک از آنها، قاتل یا مقتول، پدر مردم به شمار می‌آید؟

امام علیہ السلام فرمود: نه این و نه آن، بلکه شیث بن آدم، پدر مردم بود.

پرسید: برای چه آدم، نام آدم گرفته است؟

فرمود: چون گل او را از لایه‌ی زیرین زمین سرشتند.

پرسید: و چرا همسرش را حوا نامیدند؟

فرمود: زیرا او از پهلوی فرد زنده‌ای (حی) آفریده شده است.

گفت: و برای چه ابلیس را بدین نام می‌خوانند؟

فرمود: زیرا او از رحمت خداوند عزوجل ناامید شد.

گفت: و چرا جن بدین نام خوانده می شود؟

فرمود: زیرا آنها ندیدند، و دیده نمی شوند.

گفت: حال به من بگو، تختین دروغی که به زبان آورده شد کدام است؟

فرمود: دروغ ابلیس هنگامی که گفت، من از او برترم. مرا از آتش، و او را از گل آهینی.

گفت: از کروی برایم بگو که شهادت حق دافدولی دروغ می گفتند.

فرمود: منافقین هنگامی که گفتند شهادت می دهم که تو فرستاده می خدایی،

و خداوند گواهی می دهد که منافقین دروغگویند.

گفت: حال از پرنده ای برایم بگو که یک بار به پرواز درآمد، و پیش از آن پرواز نکرده بود،

و خداوند عزوجل در قرآن از آن یاد کرده است.

امام فرمود: آن طور سیناست، که خداوند آن را بر فراز بنی اسرائیل به پروازش در آورد، و در آن عذاب های کوناگون بود،

و ادارشان ساخت که تورات را بپذیرند، و آن هم در این آیه آمده است که می فرماید:

و اذ تمثنا ابلج فو قم کانه ظله و طوانه واقع بهم

طاووس گفت: حال از فرستاده ای برایم بگو که خداوند آن را فرستاد، و از جن و انس و ملائکه نیست،

و خداوند در کتابش از آن یاد کرده است.

امام پاسخ فرمود: این فرستاده کلاغ است که خداوند آن را فرستاد، تا به او بنماید که چگونه مرده می برد خود را پنهان کند.

گفت: از کسی برایم خبر ده که به قوش بشدار داد، ولی از جن و انس و ملائکه نیست، و خداوند کتاب خود از آن یاد کرده است.

امام علیه السلام فرمود: مورچه است که گفته:

ای مورچگان به جایگاه خویش دروید، تا شمار سپاه سلیمان بشکنند، و خرد نکنند، در حالی که آگاه نیستند.

گفت: از روزه داری خبر ده که روزه گرفته، ولی از خوردن و آشامیدن خودداری نمی کند.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

روزه می فرمور را خداوند از سوی مریم داستان آن را بازگفت، و در آیه آمده است:

«من نذری به درگاه خدا کرده ام که به مدت سه روز با هیچ انسانی سخن نگویم.»

و از امام علیه السلام پرسید: درباره می چیزی که افزایش و کاهش می یابد، و چیزی که افزایش می یابد و کاهش نمی یابد،

و چیزی که کاهش دارد و افزایش ندارد.

امام علیه السلام فرمود: آنچه کاهش و افزایش می یابد ماه است.

و آنچه افزایش می یابد و کاهش نمی پذیرد ریاست.

و آنچه کاهش دارد، و افزایش ندارد عمر آدمی است.<sup>۴</sup>

<sup>۴</sup> - اقتباس از کتاب زندگی دوازده امام، تألیف هاشم معروف الحسینی، ترجمه محمد مقدس، ج ۲.



عمر بن ذقانی، وابن قیس ماصر، و صلت بن بهرام از شخصیت‌ها و علمای برجسته و معروف اهل تسنن در قرن اول هجری بودند.

این سه نفر در سفر حج تصمیم گرفتند دیدن به حضور امام باقر (ع) رسیده، و چهار هزار مساله، روزی سی مساله بپرسند،

و به قول خودشان، با این کار آنحضرت را در بن بست و تنگنا قرار دهند.

ثویرین فاخته معروف به ابو جهم کوفی، که از شاگردان امام باقر (ع) بود، در سفر حج با سه شخص نامبرده، همسفر شد.

آنها به وی گفتند چهار هزار مساله نوشته ایم و میخواهیم از امام باقر (ع) بپرسیم،

از شما خواهش می‌کنیم، از امام باقر (ع) برای ما اجازه ورود به حضورش بگیری.

ابو جهم می‌گوید من پیش خود غمگین شدم، با آنها وارد دیدن شدیم، من از آنها جدا شده و به حضور امام باقر (ع) رسیدم،

و جریان را به امام باقر (ع) گفتم و عرض کردم من در این باره غمناک هستم.

امام علیه السلام فرمود: بیچ غمگین مباش، هرگاه آمدند اجازه ورود به آنها بده.

فردای آن روز، خادم امام آمد و گفت گروهی باعمر بن ذر آمده اند و اجازه ورود می طلبند.

امام فرمود: به آنها اجازه ورود داده شود.

اجازه داده شد، و آنها به حضور امام باقر (ع) وارد شدند، و پس از سلام نشستند.

ولی سگوه امام اسپهان بر آنان چیره شده بود که مدت طولانی گذشت، که میچکوام سخن نگفتند.

وقتی که امام این وضع را مشاهده کرد، به کنیزش فرمود غذا بیاور، کنیز سفره غذا را آورد و گسترده.

امام باقر (ع) شروع به سخن کرد تا بلکه آنها نیز سخن بگویند.

فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که برای هر چیزی حدی قرار داده، و حتی برای این سفره طعام نیز حدی هست.

ابن ذر گفت حد سفره غذا چیست؟

امام فرمود خوردن غذا با نام خدا شروع شود، و پس از دست کشیدن از غذا، حمد و سپاس الهی بجا آورده شود.

پس از مدتی، امام از کنیز آب خواست، کنیزی کوزه آبی آورد.

امام فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که برای هر چیزی حدی قرار داده که بازگشت بسوی آن حد دارد،

حتی برای این کوزه حدی است که به آن نسی میشود.

ابن ذکفنت حد آن چیست؟

امام فرمود: آغاز نوشیدن، همراه نام خدا باشد، پس از نوشیدن حمد خدا را بجای آورد، و از ناحیه دست کوزه آب نیاشد که مکروه است

. بعد از غذا، و جمع کردن سفره، امام باقر ع از آنان خواست که سخن بگویند و سوالات خود را مطرح سازند.

ولی آنان، همچنان خاموش و ساکت بودند.

سرانجام امام از ابن ذکفنت پرسید آیا از احادیث ماکه به شما رسیده، سخنی نمی گوئی؟

ابن ذکفنت چرایی پسر رسول خدا (ص)، از جمله رسول خدا (ص) فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین احدیما کبر من الاخر، کتاب الله و اهل بیته، ان تمسکتهم بهما لن تضلوا

من در میان شما دو چیز که تقدیر به یادگاری گذارم که یکی از آنها بزرگتر از دیگری است،

کتاب خدا و اهل بیت من،

هرگاه به این دو تمسک نمودید، هرگز گمراه نخواهید شد.

امام باقر (ع) فرمود:

ای پسر زهرگاه در روز قیامت بار رسول خدا ملاقات کنی، و او از تو پرسد که با تعلقین قرآن و عترت چگونه رفتار کردی، چه پاسخ می دهی؟

ابن ذبائین این سخن، بی اختیار گریست، آنچنانکه اشکهایش از محاسنش فرو می ریخت و گفت:

اما الاکبر فمرفاه و اما الاصغر فضلناه

اما امانت بزرگتر قرآن را پاره کردیم، و امانت کوچکتر ائمه اهل بیت را کشیم.

امام فرمود: آری اگر چنین گویی، راست گفته ای،

آنگاه فرمود: یابن ذر، لا والله، لا تزول قدم یوم التیامه حتی تسال عن ثلاث، عن عمره فیما افاه، و عن ماله من این الکتبه و فیما انفق، و عن

جناب اهل بیت

ای پسر زهرگنده خدا، در روز قیامت، هیچ کسی قدم بر نمی دارد، مگر اینکه از اوسته سوال می شود:

۱- از عمرش، که در چه راهی به پایان رسانده است.

۲- از مالش، که از کجا بدست آورده، و در چه راهی مصرف نموده است.

۳- از حسب و دوستی ما اهل بیت رسول خدا (ص).

ابو جهم میگوید آنگاه خبر خاستند و رفتند،



امام باقر (ع) به خادم خود فرمود: پشت سر آنهارو، مواظب باش سین به هدیگر چه می گویند.

خادم پشت سر آنهارفت، و پس از مدتی بازگشت و به امام عرض کرد،

بهرانان ابی ذر به او گفتند، آیا برای چنین ملاقاتی به اینجا آمده بودیم؟

یعنی مگر بنا بود چهار هزار ساله برسیم؟

ابن ذر گفت وای بر شما، ساکت باشید چه بگویم درباره کسی که معتقد است خداوند از مردم در مورد ولایت او سوال و بازخواست می کند،

و به حدود، واحکام خدا و آب واقف است.

اعیان الشیعه ارشاد ج ۴ ص ۲۷



سیدریگی از شاگردان امام باقر علیه السلام بود. او می گوید:

امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای سیدر آیاروزانه یک برده آزادی کنی؟

عرض کردم: نه

امام علیه السلام فرمود: در ماه چطور؟

عرض کردم: نه

حضرت فرمود: در سال چطور؟

عرض کردم: نه

امام علیه السلام گفت: بجان الله، آید دست یکی از شیعیان ما را می گیری و به خانه ببری و به او خدای تاسیر شود؟

به خدا سوگند این کار بهتر از آزاد کردن برده ای است که از فرزندان حضرت اسماعیل باشد.

اصول کافی، باب المصافحه



او عبیده گوید:

من همراه امام باقر علیه السلام بودم، به هنگام سوار شدن به کجاوه اول من سوار می شدم و سپس او، وقتی بر روی مرکب قرار می گرفتیم حضرت به من سلام می کرد، و همانند مردی که رفیقش را به تازگی ندیده باشد احوالپرسی می کرد

و دست می داد،

و هنگام پیاده شدن پیش از من پیاده می شد، و وقتی از کجاوه پیاده می شدیم سلام می کرد،

مانند کسی که رفیقش را به تازگی ندیده باشد، احوالپرسی می کرد.

من گفتم: یا بن رسول الله شما کاری می کنید که بچکس از مردم نزد ما نمی کنند، و اگر یک بار هم چنین کنند، زیاد است.

حضرت فرمود: مگر ثواب مصافحه را نمی دانی؟

دو مومن به یکدیگر می رسند و یکی با دیگری دست می دهد، پس همواره گناهان آن دو می ریزد، همان گونه که برگ از درخت می ریزد،

و خدا به آنها توجه می کند تا از یکدیگر جدا شوند.

بحار الانوار ج ۶۸، ص ۱۵۶



امام صادق (ع) می فرماید:

در یکی از سالها که هشام بن عبدالملک، برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود، امام باقر (ع) نیز در مکه حضور داشت.

در آن سفر امام باقر (ع) برای مردم سخنرانی کرد، و از جمله سخنان آن حضرت چنین بود:

پس مخصوص خداوندی است که محمد (ص) را به پیامبری مبعوث کرد، و ما خاندان نبوت را به وسیله او کرامت بخشید.

ما برگزیدگان خدا بر خلق اویم، و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم، و ما خلفای الهی می باشیم.

پس آن کس که از ما پیروی کند، سعادتمند است، و کسی که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت کند، شقی و نکلونجست خواهد بود.

این سخنان به هشام گزارش شد و زمینه خشم شدید او را فراهم آورد، اما در چنان شرایطی صلاح ندید که متعرض امام باقر (ع) شود.

زمانی که به دمشق بازگشت و ما هم به مدینه بازگشتیم، به وسیله نامه از کارگزار خویش در مدینه خواست تا من و پدرم (محمد بن علی علیه السلام)

را به دمشق بفرستد.

زمانی که وارد دمشق شدیم هشام تا سه روز اجازه نمی داد که نزد او برویم.

تا این که سرانجام، روز چهارم به ما اجازه ورود داد. وقتی که مادر آستانه ورود قرار داشتیم، هشام که نفرین خدا بر او باد،

به اطرافینش دستور داده بود تا پس از او، هر یک به امام باقر (ع) ناسزا بگویند، و وی را سرزنش کنند.

امام باقر(ع) وارد محفل هشام شد، بدون این که توجه خاصی به هشام داشته باشد، و احترام ویژه ای برای او قایل شود،

در جمله ای عام که شامل همه اهل مجلس می شد گفت: السلام علیکم، سپس بدون اجازه خواستن از هشام،

در مکان مناسب بر زمین نشست.

هشام بدت خشکین می نمود، زیرا اولاد شخص او سلام ویژه ای که به خلفاء داده می شد، داده نشد،

و ثانیاً امام باقر(ع) برای نشستن از او اجازه نخواست.

هشام گفت: ای محمد بن علی! همواره یک نفر از شما خاندان، وحدت مسلمانان را شکسته و می شکنند، و مردم را به سوی خود فرامی خوانند،

و از روی سفاهت و جهل، گمان دارد که امام است.

هشام شروع به سرزنش کرد و چون او ساکت شد، یکایک مجلسیان او، سخنان توین آمیز و نیش آلود او را پی گرفتند.

چون سخنانشان پایان یافت، امام باقر علیه السلام از مکانی که نشسته بود برخاست، و ایستاده چنین سخن گفت:

ای مردم، به کد این سومی روید! و شمارا به کجای برند!

خداوند نسل پیشین شمارا به وسیله ما خاندان هدایت کرد، و نسلمای آینده شما نیز باید به وسیله ما راه یابند. اگر شما پادشاهی زودگذر دنیا را دارید،

مادر آینده فرمانروایی خواهیم داشت. پس از فرمانروایی ما، هیچ حاکمیتی و پادشاهی نیست، زیرا ما اهل فرجامیم و خداوند فرموده است:

«والعاقبة للمتقين».

سخن که بدین جا انجامید، هشام دستور داد تا پدرم امام باقر را به زندان ببرند و محبوس سازند.

اما امام در زندان ساکت نبود، و زندانیان را مورد انداز و بیدارباش قرار داده، مطالب بایسته را با ایشان در میان می گذاشت،

به گونه ای که بهنگان به او دل بسته شدند.

زندانبان از این جریان برآشفته، و وقایع را به هشام گزارش کرد.

هشام دستور داد تا امام را از زندان رها سازند و نزد او نفرستند.

امام صادق (ع) می فرماید: در این ماجرا من همراه پدرم وارد دبار هشام شدیم،

او بر تخت نشسته بود، و درباریان و ارتشانش با سلاح ایستاده بودند.

تا بلو هدف را در برابر جمع نصب کرده، و بزرگان قوم مشغول هدف گیری و تیراندازی بودند.

با ورود ما به آن جمع در حالی که پدرم جلوتر حرکت می کرد، و من پشت سر وی بودم، نگاه هشام به پدرم افتاد و گفت:

ای محمد! تو هم با بزرگان قوم من وارد مسابقه شو، و تیراندازی کن.

امام باقر علیه السلام فرمود: من دیگر نم از این کار نگذشته است، اگر صلاح بدانی من معاف باشم.

هشام گفت: به حق کسی که ما را باینش عزت بخشید، و محمد (ص) را مبعوث کرد، تو را معاف نخواهم داشت.

پس به یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد تا کانش را به پدرم بدهد.

پدرم کمان را گرفت، تیری در چله کمان نهاد و نشانه گرفت و رها کرد، تیر در نقطه وسط هدف نشست.

پدرم تیر دوم را نشانه گرفت، تیر دوم در وسط تیر اول فرود آمد، و همین طور تا نه (۹) تیر... .

هشام شدت مضطرب شده بود و قرار نداشت، و نمی توانست خویشنداری کند.

تا این که گفت: ای ابو جعفر! تومی گفتی که سنت از این کارها گذشته! در حالی که تو قهرمان تیراندازان عرب و عجم هستی.

این سخن را گفت، ولی بسرعت از کفته خویش پشیمان شد.

هشام سعی داشت که خود را به عواقب ریختن خون پدرم گرفتار نسازد.

(زیرا دریافته بود که کشتن اهل بیت بهای سنگینی برای حکومتها داشته است.)

هشام به زمین خیره شده بود، در حالی که من و پدرم در مقابلش ایستاده بودیم.

ایستادن ما به طول انجامید و پدرم خشمگین شد.

هشام از نگاههای غضب آلود پدرم به آسمان، شدت خشم او را دریافت و گفت: ای محمد! نزدیکتر بیا... .

پدرم به طرف تخت اورفت، من ہم ہمراہ پدرم بودم.

ہشام از جای برخاست و با پدرم معانقہ کرد، و اورا در سمت راست خود جا داد.

پس با من معانقہ کرد، و من ہم سمت راست پدرم نشستم.

ہشام با تمام توجہ مشغول گفتگو با پدرم شد و گفت: ای محمد! قریش ہمارہ بر عرب و عجم پیشواپی خواہد داشت،

تا زمانی کہ چون تویی در میان قریش باشد. راستی چہ نیک تیراندازی می کنی،

چہ مدت تمرین کردہ ای تا چنین مہارتی بہ دست آوردہ ای؟

پدرم گفت: می دانی کہ مردم مدینہ در کار تیراندازی دستی دارند. من ہم در دورہ جوانی گاہی تیراندازی داشتہ ام،

اما مدت است کہ ترک کردہ ام. و از آن پس، این تختین بار بود کہ در حضور تو تیرانداختم.

ہشام گفت: ہرگز مانند کار تو را از کسی ندیدہ بودم، و گمان نمی کنم روی زمین کسی بتواند این کونہ تیراندازی کند.

آیا جعفر ہم می تواند ہمین کونہ ہدف بگیرد؟

امام باقر (ع) فرمود: ما کالہما و حقایق دین را بہ ارث می بریم، جان دین کاملی کہ خداوند بارہ آن فرمودہ است:

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا»



امروز دینتان را کامل کردم، و نعمت برابر شما تمام ساختم، و اسلام را به عنوان دین برایتان رضا دادم.

و زمین بیچگاه خالی از انسان کامل نخواهد بود.

هشام با شنیدن این سخنان، چهره اش سرخ و حالش دگرگون شد، و سوال ها و اشکال های متعددی را مطرح کرد،

و امام هم به هر یک پاسخ داد...



و سرانجام حضرت امام باقر علیه السلام، در روز دوشنبه، هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ ه. ق، در سن ۵۷ سالگی،

به فرمان هشام بن عبدالملک، و همین خلیفه بنی امیه مسموم، و در مدینه به شهادت رسید.

و در کنار مقدر کرامی اش حضرت امام سجاد علیه السلام، در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.



گزیده ای از سخنان کبریا امام محمد باقر علیه السلام







امام باقر (ع) فرمودند:  
 آنقدر می خور که خوارش سبب بخوری،  
 قبل از آن را استفاده کن، سپس بخور!  
 زیرا این کار هر ناراحتی را که بر تو حاکم گشته  
 آرام می کند!  
 بحواله: ج ۲۹، ص ۳۱

امام صادق (ع) فرمودند:  
 آنست که خوشی و شادمانی بگذرد است و سیرت او به دست  
 خدای تعالی رسیده، باز وی سزاوارتر از  
 کعبه است سبب خیر و برکت است و در هر روز  
 سبب موجب گشایش عبادت می گردد  
 سبب بخوری که طهارت جان را بیاورد و نورانی  
 گردد و با سوره می کند و شکر را از حق می برد  
 صلوات بر امام



ShamsPhoto.ir

زبان کبیر مرغوبی و بدی است  
 زبان کبیر مرغوبی و بدی است  
 نص اهل بیت

امام محمد باقر

IMAM BAGHER

www.rasakhon.net

محمد باقر

www.ghorany.com











خداوند از مردم خواستار دو فضیلت است:

- به نعمت‌ها اقرار کنند تا بر آن میفزایند،

- بر گناهان اعتراف نمایند تا آنها را ببخشند.

الحديث جلد ۲ صفحه ۱۸۲

بار آشا

www.godsstore.com

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**طلب آرزو**

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَأْسِكَ**

**الْبُشْرَى الْإِسْمَاعِيَّةِ، فَائِدَةِ مُسْتَأْنَبِيكَ، لَتُؤْتِيَنِي**

**فَرَطِيَّةً تَجْعَلُنِي لِوَلِيِّكَ وَأَخِيكَ وَأَخِيكَ**

**وَأَخِيكَ وَأَخِيكَ وَأَخِيكَ وَأَخِيكَ وَأَخِيكَ وَأَخِيكَ**

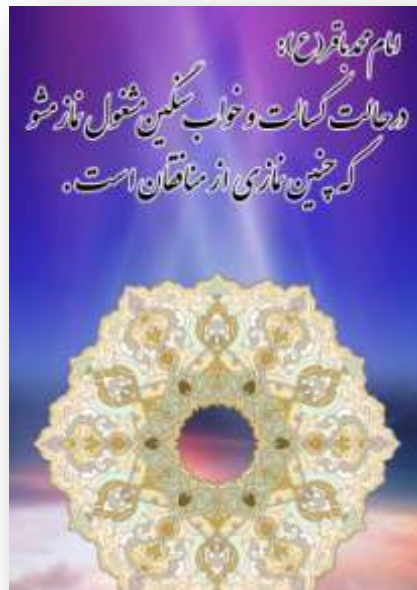
**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم**

**باقرع**

**یا ایام**

که خوب روی خورشید است و کعبه است و کعبه است  
چند روز در روز بهشت می‌دهد

www.dalila.com



امام مجتهد (ع):

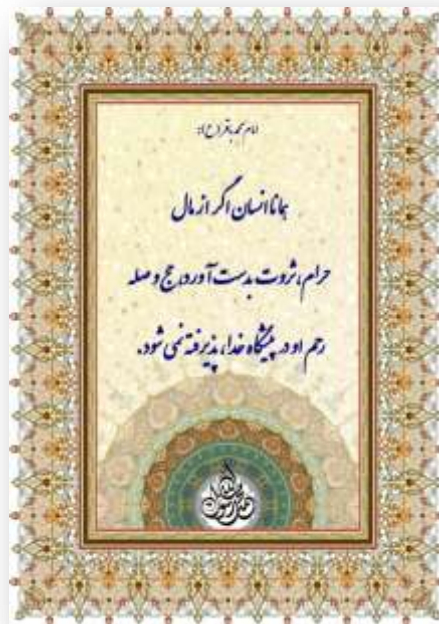
دین خفیف فخرت است، فخرتی  
که خداوند در نهاد تمام افراد بشر آفریده  
است. خداوند انسان را با فطرت  
معرفت خویش خلق کرده است.

بنا بر حدیث صحیح

امام محمد باقر (ع):

هر گاه رسول خدا (ص) در نماز،  
صدای گریه کودکی را  
می شنید، نمازش را سبکتر  
می خواند تا مادر آن کودک  
(که در نماز جماعت بود)  
به بچه رسیدگی نماید.

رسول الله





امام باقر(ع)

به خدا سوگند از شیعیان ما نیست، مگر آن  
 که خدا را در نظر داشته باشد و از او پیروی  
 کند. شیعیان ما به تواضع، فروتنی، ادای امانت،  
 زیاد به یاد خدا بودن، نماز خواندن و نیکی  
 به پدر و مادر شناخته می شوند.

www.havaryoon.ir



تیبین به زبان خوش سخن گفتن  
 در کلام امام باقر علیه السلام:

درباره این گفته خداوند که «با مردم به زبان خوش  
 سخن بگویید» فرمود:

بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما  
 بگویند، به آنها بگویید، چرا که خداوند لعنت کند،  
 دشنام دهنده، زخم زبان زن بر مؤمنان، زشت گفتار،  
 بدزبان و گدای سمج را دشمن می دارد  
 و با حیا و بردبار و عقیف پارسا را دوست دارد.

امالی صدوق، ص ۳۳۶



تسهیل و فراوانی برای مسلمانان





امام محمد باقر(ع) :

به خدا قسم اگر از  
شخصی راستگو  
حدیثی درباره حلال  
و حرام بشنوی، از  
آنچه که آفتاب بر  
آن طلوع و غروب  
می کند برای تو بهتر  
است.



هیچ بنده‌ای عالم نباشد تا اینکه به بالا دست خود حسد نبرد و  
زیر دست خود را خوار نشمارد.

نصف العقول، ص ۲۹۴

باقر العلوی





امام محمد باقر (ع)

مؤمن برادر مؤمن است، نباید او را دشنام دهد و  
او را سرزنش و بدگویی کند. و او را از خوبی‌ها  
محروم نگرداند. و به او گمان بد نبرد.

تحف المفلول، ص ۲۹۶

آرآش  
www.yareashena.com

## امام باقر علیه السلام

اگر خواستی بدانی که در وجودت خیر و خوشبختی  
هست یا نه، به درون خود دقت کن اگر اهل عبادت و  
طاعت را دوست داری و از اهل مصیبت و گناه  
فاخرشایدی، پس در وجودت خیر و سعادت وجود  
دارد؛ و خداوند تو را دوست می‌دارد.

سئوال و جواب  
ASKOIN.COM

وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۸۴، ح ۱



<http://safaretanfu.womenhc.com>

# امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام  
هر کس گره از کار مسلمانی بگشاید، خداوند متعال به او خطاب کند.  
پاداش تو بر عهده من است و برای تو به پاداشی هم از بهشت راضی نیستم.  
(مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰۲)

<http://safaretanfu.womenhc.com>

امام باقر علیه السلام می فرمایند:  
دعای انسان پشت سر برادر دینی اش، نزدیکترین و سرافرازترین  
دعا به اجابت است. (کلی، ۱/۲۰، ص ۲۰۶)

[www.jomhure.com](http://www.jomhure.com)



**خدایا**

به حرمت امام باقر علیه السلام موجبات ازدواج و اشتغال  
جوانان را فراهم بگردان...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا ابا جعفر يا محمد بن علي ايها الباقر يا بن رسول الله يا حجة الله على خلقه

اي ابا جعفر، اي محمد بن علي، اي باقر، اي فرزند فرستاده خدا، اي حجت خدا بر بندگان،

يا سيدنا و مولينا

اي آقا و مولاي ما

إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ

به توری آوردیم و تورا واسطه قرار دادیم و به سوی خدا به تو توسل جستیم،

وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا

و تورا پیش روی حاجاتمان نهادیم،

يا و جيبها عند الله اشفع لنا عند الله

اي آبرو من نزد خدا، برای ما نزد خدا شفاعت کن.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

بر لب ساحلی که جاندم / شادوم از اینکه که کشتی ام آمد / بیدامشب به آسمان بروم / چون که ماه بهشتی ام آمد / بید این شهر را مناره  
کنیم / آسمان را پر از ستاره کنیم / ایامن ارجو کل خیریا / تا به سمت شما اشاره کنیم / خبر تازه اینکه کفر اینجا / توی این شهر می شود تقدیس / آن  
طرف عده ای فرشته نما / تازه دارند می شوند / بلیس / اگر چه خون کرده اند / بعضی ما دل این ماه آسمانی را / اولی این ماه صاحبی دارد / که زمین

می زند / کسانی را / که چه آغاز شعر / امشب را / کله از دست ناکسان / کردیم / بگذریم ماه، ماه علی است / به علی واکذراشان / کردیم / اروی بال  
فرشته های خدا / بمصداد دعای ماه رجب / بفرستید با ملائک عرش / صلواتی به وسعت امشب / امشب میلاد ایمان / مثل امشب دلدادگی،  
شب وصل است / این بهاری که از خدا داریم / یک بهار چارده فصل است / آری امشب که جشن می گیریم /

شب میلاد فصل پنجم ماست / گل بریزد روی خاک / بقیع / که بقیعش بهشت مردم ماست / آسمان مثل اسم پنجم را در میان نوشته های

خداست / نامتان هم همیشه در همه جا / ذکر خیر فرشته های خداست / چارمین میوه ی دل حیدر / چارمین نور چشمی مادر / جابر آورده پیش

محضرتان / اشتیاق سلام پنجم را / از پدر هیمت / حسینی را / در گون و خون و جان و تن / دارید / از طریق سیادت مادر / سیرت و صورت حسن

دارید / آب یعنی که روشنایی علم / علم یعنی که نور پاک شما / پس عصا را شازدی بر آب / تا گذر کرد حضرت موسی /

حرف حرف کلامتان آقا / اروی دلها طیب می ریزد / قوم جابر به شوق می آید / از درختی که سیب می ریزد / نامتان را به زیر لب

می برد که به آتش پرید ابراهیم / گوشه ای از سگوه نور شاست / ملکوئی که دید ابراهیم / بی ولای علی و مهر شای فایده ای نمی کند ایمان / دین چه

حیزی است جز ولای شایا چه حیزی است جز محبتان / وقتی از کوچه ما عبور کنید / کوچه از شوق می شود دریا / بسکه در وصفتان به هم

گفتند / شبه الناس به رسول خدا / با سر شک شام شروع شده / خط سرخ غروب های منا / چشمشان گریه می کند / هر شب / پای کودال عصر

عاشورا / کربلا / کربلا سفر کردید / از دل شام هم گذر کردید / ای مسافر چگونه این همه راه / با سر روی نینزه سر کردید؟ / پیش رأس بریده در آن

شب / ابارقیه پریدر کردید / آه از آن ساعتی که گذشت / ابر رقیه / به سر نظر کردید

شاعر: رحمان نوازنی

اللهم صل على محمد وآل محمد وعلم فخرهم



<http://www.aparat.com/v/08QHn>

تقدیم بہ قلب های زلال و دل های دریایی تان

التماس دعا

